

نیست. هر چه قدر انسان‌ها از جهت علم و دانش ترقی کنند، امکان این که دارای نظر واحد بشوند، وجود ندارد. یعنی یک مورد را همه تشخیص بدهند، که مثلاً در این جا بایستی مال صرف شود و در این جا بایستی جان صرف شود.

آزادی در جهان مادیت نسبی و معیار آن دین است

جوامع به لحاظ جهان‌بینی (تک‌بعدی یا دو‌بعدی) به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند و افراد هر یک از آن‌ها به عدد رؤس‌شان دارای نظرات متفاوتی هستند. اگر در جوامع گذشته دیده شده که در یک دوره‌ای بعضی از رجال سیاسی موفق شده‌اند اکثریت مردم را دور خود جمع کنند و شایستگی رهبری پیدا کنند، علت این است که همیشه روی مسائل مورد اتفاق نظر همه‌ی مردم دست گذاشته و آن را شعار قرار داده‌اند و مسائل مورد اختلاف را اصلاً مطرح نکرده‌اند. این‌ها مسلمان باشند یا مسیحی یا توده‌ای، هر مقداری که در جامعه‌شناسی و شناخت مسایل مبتلا به آن جامعه قوی‌تر باشند، موفقیت‌شان بیش‌تر است. مثلاً اقتصاد یا آزادی را شعار خود قرار می‌دهند. گرچه شعاردهندگان نمی‌فهمند معنای آزادی چیست. آزادی به آن معنایی که خودشان خیال می‌کنند، اگر واقعیت پیدا کند، دو تا دوست با هم نمی‌توانند زندگی کنند، چون این جهان که جهان مادیت و جهان تراحم است، دو انسان که یک هدف دارند، اگر این هدف را تقسیم کنند به درد هیچ‌کدام نمی‌خورد. اگر اولی به آن هدف برسد، دومی محروم می‌ماند و برعکس. پس آزادی ممکن نیست.

مشکل دوم این است که این‌هایی که دم از آزادی می‌زنند، نیازمندیهای زیادی مثل نان، مسکن و پوشاک دارند؛ اما گزینه در آن دوره فوران خود، این‌ها را از اقتصاد و از موضوعات دیگری که برای زندگی ضرورت دارد غافل کرده است. البته بعضی از شعاردهندگان به کلمه آزادی، مهره‌اند. آن‌ها نیازهای‌شان تأمین شده و مأموریت‌شان این است که این شعار را بدهند. آزادی را خدای متعال برای یک نفر خلق نکرده است. در ماه مبارک رمضان آن کسی که روزه‌خوار است می‌خواهد در روزه‌خوردن آزاد باشد، آن هم که روزه‌گیر است، می‌خواهد آزاد باشد در این‌که چشمش روزه‌خواری را نبیند. هر دو انسان‌اند و آزادی برای هر دو ایشان مطلوب است.

پس آزادی مطلق در جهان مادیت غیر ممکن و فقط آزادی نسبی ممکن است. در این آزادی نسبی، چه معیاری را بایستی در نظر گرفت که بر حسب آن معیار همه حرکت کنند و نسبت به آن معیار تمکین کنند؟ هر کسی می‌گوید شما به این ضوابط که من درست کرده‌ام، عمل کنید. این خود اول اختلاف است. دین با آن تعریفی که در گذشته شده، برای جهان کمونیست هم مفید است. آن را تعبد نامیدیم؛ یعنی به دنبال فلسفه نرفتن و اطاعت کردن از نظریه‌ای که مافوق او وجود دارد و این نظریه دارای معیارهایی مثل علم، قانون‌دانی، تجربه یا قدرت بیشتر است. اگر ما بخواهیم معیاری را ارائه کنیم که این معیار قابل خدشه نباشد، می‌گوییم خالق ما ضوابطی برای همه‌ی ما معلوم کند و ما آن را اطاعت کنیم، این جا دیگر دعاها ختم می‌شود. دین و تعبد دینی برای همه‌ی جوامع بشری - اگر بخواهند جامعه و زندگی انسانی داشته باشند- ضرورت دارد.

اگر همه‌ی پیامبران خدا سلام‌الله‌علیهم در یک زمان جمع می‌شدند با هم اختلاف نداشتند

قانون تنازع بقا در مورد انسان‌ها هم قابل تصور است، اما تنازع بقای انسان‌ها در بقای جسمی نیست. در بقا خیالی، در بقا کلاسی، در بقا سمت و پست و مقام است.

این تغییر پست‌ها از مصادیق قانون تنازع بقا است. این‌طور نیست که گروه اول همه‌شان فاسق و گروه دوم همه عادل‌اند؛ البته در بُعد انسانی تنازع بقا وجود ندارد، چون آن فضا، فضای بسته‌ی محدودی نیست که هر کدام مزاحم

یکدیگر بشوند. همه‌ی دنیا اگر بنده‌ی صالح حق‌تعالی بشوند، بهشت خدا تنگ و روابطشان با خدای خودشان مخلوط نمی‌شود. امام رحمه‌الله‌علیه هم در گذشته به این مطلب اشاره داشتند که اگر همه‌ی انبیا و پیامبران خدا صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در یک زمان جمع می‌شدند با هم اختلاف نداشتند. شاعر هم در شعرش می‌گوید: ((جان شیران و سگان از هم جداست، متحد جان‌های مردان خداست)). هدف انبیا صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین از این زندگی مادی، رسیدن به کمال معنوی است و این تنازع به وجود نمی‌آورد.

قبل از این که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه حکم به حکومت سرزمین مصر را به جناب مالک اشتر رضوان الله‌علیه بدهد، دست محمد ابن ابی‌بکر بود. محمد پسر ابی‌بکر است، ابی‌بکر هم وضعش با برخوردی که با آن حضرت و با صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها کرد معلوم است که چیست، ولی هیچ‌وقت پسر را به خاطر پدرش عقوبت و کیفر نمی‌کنند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه با عملکردش به دنیا اعلام کرد که پسر ابی‌بکر را چون شایستگی دارد، استاندار مصر می‌کنم. وقتی که نتوانست آن‌جا را به خاطر خصوصیات آن‌جا اداره کند، حضرت نامه‌ای می‌نویسد و از او تشکر می‌کند و می‌گوید بیا که مالک را آن‌جا بفرستم. اما لشگر عمرسعد به پسر پیغمبر صلوات‌الله‌علیه در کربلا با گفتن این که ((نحن نقاتلک بغضاً لأبیک)) اعلام کردند که ما انسان نیستیم.

انسان اگر بخواهد، کاملاً می‌تواند از آثار اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین راه‌های رسیدن به انسانیت را پیدا کند. اگر بخواهد یک عمر بجنگد که به مال و به مقام دنیا برسد، فرصت ندارد. اما اگر بخواهد آدم بشود فرصت دارد.

دنبال کردن راه ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین تنها راه اصلاح جامعه است

دشمنی یهود با مسلمین هم معیار دارد، ریشه دارد، قراردادی نیست. این هم که قرآن می‌فرماید دشمن‌ترین نسبت به مؤمنین این‌ها هستند، این هم قراردادی نیست و خبر از یک واقعیت است که ما هنوز به توضیح آن نرسیده‌ایم. اصل در دوست گرفتن و دوست‌یابی این است که انسان احتیاط کند و سریع دوست نگیرد، مگر این‌که واجد شرایط دوستی باشد. مرحوم حاج‌آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به من فرمود تا می‌توانی با کسی دوست نشو، اگر شرایط دوستی را داشت و با او دوست شدی، دیگر تو قطع نکن، آن‌قدر ادامه بده که او قطع کند. گرچه متأسفانه در جامعه فعلی ما معیار دوست‌یابی مادیات شده است.

اصلاح جامعه منحصر است به این راهی که ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین انتخاب کرده‌اند دنبال شود. آن بزرگواران دارای قدرت الهی بودند و چه در زمانی که نیروی نظامی داشتند و چه در زمانی که نداشتند، منطقشان را از دست نمی‌دادند؛ چون نظرشان انسان‌سازی بود، نه کشورگشایی و حکومت گرفتن، نظرشان هدایت مردم بود، یعنی انسان شدن. این طبق صریح قرآن است.

یهود مشکلی ژنتیکی دارند - که البته علت تامه نیست - که اگر این‌ها حکومت کنند، مانع از آدم شدن هستند، با انسان‌ها و با انبیا مخالف هستند، برای این‌که آن‌ها می‌خواهند آدم بسازند. این‌ها خودکامه و خودخواه هستند. می‌خواهند خودشان بر همه مسلط بشوند، همه هم برده‌ی آن‌ها بشوند، انبیا هم مخالف این امر هستند. خدای متعال هم با این وضعیت مخالف است.

برنامه آموزش و پرورش فرصت را از فرزندان ما گرفته است

این آموزش و پرورش که ما داریم، با این کیفیت و وضعی که بچه‌های ما به آن مبتلا هستند، سوغات و کادوی غرب یا اگر ظریف‌تر بشویم کادوی یهودی‌ها است. چون فرصت را از بچه‌های ما گرفته و نمی‌گذارد غیر از آن‌هایی

که سر کلاس شنیده‌اند، کتاب دیگری مطالعه کنند، کتاب دینی، تاریخ اسلام، شرح حال ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمیعین. اسلام نگفته است که برای فرزندت آن‌گونه برنامه‌ریزی کن که فرصت این که فکر کند که من که بوده‌ام، چه بوده‌ام، از کجا آمده‌ام، بعد کجا می‌روم، را نداشته باشد. احتمالش محال است که خدای متعال این کار را کرده باشد. منتها چون مبتلا به همه است، قبضش را از دست داده. انسان اگر بفهمد که خودش و فرزندانش چه لازم دارند، خدای متعال عطا می‌کند. خدای متعال منتظر است که شما این‌طور چیزها را بخواهید که عطا کند، و او هم عطا می‌کند، چون قطعاً مورد رضای خداست.

جاذبه‌ی کارها و اعمال و منطق اولیای خدای متعال، انسان‌سازی است. آن زمان شمشیر لازم بوده، این زمان هم تفنگ و فشنگ لازم است، ولی فشنگ انسان‌ساز نیست، فشنگ رفع مانع می‌کند. جاذبه‌ی معنوی، مغز را می‌سازد و نیاز به فشنگ هم ندارد. همان‌گونه که نگاه آخوند‌ملاحسین‌قلی همدانی طلبه‌ی جوانی را که غرق در مطالعه‌ی کفایه بود، را متحول کرد.

مظلومیت و مصیبت دیدن ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمیعین موجب مجذوبیت مردم می‌شود

موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیه و روحی‌له‌الفداء بیست‌وپنج سال امامت شریفش ادامه پیدا کرد. حداقل زندان ایشان - یعنی قدر متیقن - چهار سال بود. بدترین و آخرین زندان ایشان هم زندان سندی‌بن‌شاهک در بغداد بود. قبل از آن زندان فضل بود. هارون ایشان را به هر زندانی که می‌فرستاد، زندان بان و متصدی آن زندان می‌گفت که من از این آقا بدی ندیده‌ام و تاکنون ما را نفرین نکرده است. بلکه موسی‌بن‌جعفر صلوات‌الله‌علیهما به خاطر فرصت عبادت، خدای متعال را شکر می‌کرده است.

فضل به هارون نوشت که هارون، این کسی که پیش من فرستادی جز انسانیت، جز عبادت، جز دعا، جز مناجات با خدای متعال، هیچ چیز دیگری من از او ندیدم. او را در خانه‌ی خودم هم زندان کرده‌ام که مراقب او باشم. اگر او را رها نکنی، من او را رها می‌کنم، یا بیا و او را از من بگیر و برو. ایشان را به سندی‌بن‌شاهک یهودی داد. یهودی‌ها می‌فهمند که این مردم یعنی اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمیعین اگر در مردم باشند، انسان‌ساز می‌شوند، چشم و گوش مردم را باز می‌کنند و خوب و بد را آن‌طوری که هست تشخیص می‌دهند. پس این‌ها نباید باشند، تا آن‌ها بتوانند کاملاً ریاست بکنند.

با این قدرتی که این بزرگواران داشتند، به این دلیل از سوی حق تعالی مجاز نبودند که این قدرت را اعمال کنند و همه‌ی ظالم‌ها را بکشند، چون با کشتن ظالم، در دنیا، آدم ساخته نمی‌شود؛ با توجیه افکار و شعور انسانی و احساسات انسانی آدم درست می‌شود. وقتی اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمیعین این وضعیت را در مظلومیت و مصیبت دیدن در طول عمرشان در دویست‌وچند سال داشته باشند، مردم مجذوب آن‌ها می‌شوند.

چهار خلیفه‌ی عباسی را حضرت در طول عمرشان پشت سر گذاشتند. آن‌ها دنیا را در برابر آخرت انتخاب و اختیار کرده بودند. عقلاً جائز نیست که حکیم علی‌الاطلاق، خدای متعالی که موجودات را این‌گونه خلق می‌کند، مخلوقش را این‌طور پیچیده قرار می‌دهد، این مخلوقات فقط رشد طبیعی کنند و از بین بروند. این کار لغو است. پس این‌ها باید برای جای دیگر و برای چیز دیگر خلق شده باشند.

این دنیا قنطره است، یعنی برای این‌ها پل است. آن‌قدر خودشان را از جهت خیال و غریزه و شهوت آزاد گذاشته بودند که دیگر عقل در آن‌ها مرده بود. خدای متعال به رسول بزرگوارش فرموده بود هر چه برای این‌ها زحمت بکشی فایده ندارد، دعا هم بکنی فایده ندارد، این‌ها خودشان را جهنمی کرده‌اند.